

" جنبه‌های نظری پول و بانکداری در اسلام "

متن مقاله جناب آقای دکتر ایرج توتونچیان

دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه الزهراء

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن تشکر از برگزاری این سمینار از این که دیدیم بعد از وقفه ۴ ساله مجدداً بحث مربوط به بانکداری اسلامی احیاء شده است، امیدواریم که در سالهای آینده این کار به برنامه ریزیهای قبلی و برگزاری سمینارها با پشتوانه تحقیقات زیاد و به صورت مستمر در این مملکت که ادعای پیاده شدن این سیستم را دار در صورت پذیر دو همه در آن حضور داشته باشیم. من مساله ای را که برای بحث امروز انتخاب کردم همان طور که در فرم مخصوص سمینار آمده است جنبه های نظری پول و بانکداری اسلامی است. در جلسه صبح، جناب آقای امیر اصلانی فرمودند وقتی آقای دکتر عادل صحت کردند کارایشان را آسان کردند، آقای دکتر داودی هم که تشریف آوردند، اوایل صحبت، من احساس کردم که کار من را هم ایشان دارند سبک می کنند بعد دیدم کار من سنگین تر شد، به جهت اینکه ملاحظه می شود یک مقدار اختلاف نظر وجود دارد، در هر صورت انشاء الله این خیر است و باعث غنای بیشتر این مباحث بشود. امیدوارم که این مباحث زمینه ای باشد برای بحثهای گسترده آینده. کما اینکه، ضمن صحبتی که با جناب آقای دکتر کمجانی داشتیم اظهار علاقه کردند که در وزارتخانه بحثی در مورد پول داشته باشند و این از برکات سمینار است. همین طور که ملاحظه فرمودید در سخنرانی من هم بحث پول مطرح است و هم بحث بانکداری، زیرا اعتقاد دارم که این دو جزء، غیر قابل تفکیک از یکدیگر هستند و تا زمانی که ما درک صحیح از پول نداشته باشیم نمی توانیم از بانکداری همگون با آن بحث کنیم. از این جهت است که من این مطلب را به این صورت انتخاب کردم. مطمئن هستم که تعداد زیادی از حضار که اینجا حضور دارند معتقد به این مسئله هستند. مطلب خیلی زیاد است و مطالب خیلی پیچیده و غامض هستند. مطالبی که به نظر من خیلی ساده می آید و سالها در کلاسها تدریس کردیم، حال می بینیم پیچیدگی خاصی دارد. راجع به تعریف پول که بحث به میان می آید می بینیم که در کشورهای دیگر سمینارهای متعددی گذاشته اند و بحثهای فوق العاده سنگینی

در همین زمینه وجود دارد ولی ما به راحتی از مباحث آن می‌گذریم. قانون بانکداری اسلامی این فرصت را به ما، یا حداقل به من، داد. این فوق العاده غنیمت بود که فرصتی پیدا بکنم مجدداً نسبت به این مطالب یک تجدیدنظری بکنم دوباره ببینیم چقدر این مفهوم را درک کرده‌ام و چقدر موضوع برایم روشن هست و چطور این مفاهیم را در کلاسها به دانشجویان عرضه کنم. من از جهت اینکه خیلی سریع به مطالب اصلی برسیم در قسمت پول راجع به زمینه تاریخی آن بسیار مختصر و گذر آن نسبت به آن چیزی که در سیستم غربی وجود دارد بحث می‌کنم و بعد می‌رسیم به پول در اسلام که البته دیدگاه شخصی خود من هست. اشتباهات و هر چه که در آن به عنوان ضعف دیده می‌شود مربوط به من است و الا تمام زیباییها و ظرافت مربوط به اسلام است. من به صورت خیلی مختصر سعی می‌کنم که این مطالب را بگویم زیرا که مقاله و نوشته‌هایی هم در این زمینه هست که می‌توانم مورد استفاده قرار بگیرد.

پول حقیقتاً از ابداعات شگفت بشر است و اگر بگوییم این پدیده را تا الان نشناخته‌ایم اغراق نیست. ضمناً پول بسیاری از مسائل اقتصادی را تحت الشعاع قرار داده است. ملاحظه می‌کنیم که به دلیل بحثهای پیچیده آن، کتابهای بسیار زیادی در این زمینه مطرح شده است که شاید اگر گفته شود موضوع پول و مطالب مربوط به آن که مربوط به سرمایه است از جمله مسائل حل نشده در اقتصاد است این هم اغراق نیست. پول یکی از مقولاتی است که بیش از اندازه در سطح اقتصاد در دوکلان راجع به آن صحبت شده است هم جنبه خرد دارد و هم جنبه کلان. بنابراین لازم است که از این دو بعد به آن توجه بکنیم زیرا که به نظر من یک پدیده ناشناخته‌ای است. از نظر تاریخی برمی‌گردیم می‌بینیم که مرکان تیلیستها معتقد بودند که پول مهم است، "دیوید هیوم" از تاثیر عرضه پول روی قیمتها صحبت می‌کند ولی به صورت تحلیلی وارد صحبت نمی‌شود و فقط آن را یک فرض تلقی می‌کند.

"فرانسوا کنه" اعتقاد مرکان تیلیستها را نفی می‌کند که تقاضای کل به عرضه پول وابسته است و با صراحت اعلام می‌کند که تولید، تابعی است از انبار سرمایه. عقاید "فرانسوا کنه" بعد از سال ۱۷۶۳ بر افکار "آدام اسمیت" اثر می‌گذارد و آدام اسمیت در کتاب خودش تحت عنوان LECTURES ON JUSTICE, POLICE, REVENUE, AND ARMS (1763) که در همان سال نوشته شده نظر هیوم را مبنی بر اینکه افزایش عرضه پول موجب افزایش تولید

می شود را رد می کند. او در این کتابش با صراحت اعلام می کند که تولید یک کالا در یک کشور مستقل از عرضه پول آن کشور است. آدام اسمیت این موضوع را در کتاب ثروت ملل بازمی کند و اعلام می کند که پول ثروت نیست **MONEY IS NOT WEALTH**. بعد می بینیم که قانون سی (SAY) به تقاضای کل پول اهمیتی نمی دهد و تاکید زیادی بر وسیله بودن نقش پول دارد. دومی گوید کالا ها به بازار عرضه می شوند و موجب ایجاد درآمد می شوند و این درآمدها صرف خرید کالا های دیگری می شوند به عبارت دیگر کالا با کالا مبادله می شود یعنی **C-M-C** و پول بعنوان یک واسطه است و کالا در طرفین آن. در حقیقت می گوید که نیمی از کالا های عرضه شده در بازار نصف دیگر کالا ها را می خرد بنابراین " ژان باتیست سی " اعتقاد دارد که پول وظیفه ای جز اینکه با آن بتوان کالا خرید بر عهده ندارد. این مسئله و مباحثی مشابه آن تا زمان کینز ادامه دارد. منتهی این کینز بود که پول را به صورت موضوع جدیدی جامی اندازد. در مباحث اقتصادی در سطح اقتصاد کلان ۵ مجموعه **" AGGREGATE "** هست یکی کالا های مصرفی **CONSUMER GOODS** ۲- کالا های سرمایه **CAPITAL GOODS** ۳- خدمات نیروی انسانی **LABOR SERVICES** ۴- پول **MONEY** ۵- اوراق قرضه **BONDS** که برای اینها فقط ۳ قیمت نسبی که شامل سطح عمومی قیمتها، نرخ دستمز و نرخ بهره است تعیین می شود کینز وقتی که به این مسائل برخورد می کند متناظر کالا های سرمایه ای یعنی اوراق سهام را با اوراق قرضه جمع می کند و ۴ بخش از آن به دست می آورد تحت عنوان کالا های مصرفی داراییهای غیر پولی **NON - MONEY ASSETS** و خدمات نیروی انسانی و بالاخره پول که اینجا اگر ملاحظه بکنیم اوراق سهام از صحنه خارج می شوند و اینجا است که مسئله پول و بانکداری و اریکمر حله جدیدی می شود که مباحث زیادی را به خودش اختصاص داده و به این ترتیب بر خلاف اعتقاد آدام اسمیت پول در حالت جدید خودش جنبه ثروت را پیدامی کند و یکی از اقلام ثروت می شود و در حقیقت در مباحث اقتصادی جای خودش را باز می کند. همانطور که ملاحظه کردید کینز با جمع کردن بازار سرمایه ای یا کالا ی سرمایه ای با اوراق قرضه در حقیقت این دورا با هم تلفیق می کند یعنی پول تفاوت زیادی با سرمایه نمی کند و هزینه فرصت هر دو نرخ بهره می شود. این کار تا آن قدر جلومی رود که پول خودش تبدیل به یک کالا می شود بطوریکه برخی از اقتصاددانها حتی آن را در تابع مطلوبیت افرادی گذارند که مدلهایی

هست در این زمینه در مدل PATINKIN و در مدل فریدمن M. FRIEDMAN

بعنوان يك كالای با دوام از آن اسمی بر دو تجزیه و تحلیل می کند . به این ترتیب می بینیم که پولی که از ابتدا فقط وسیله مبادله بوده و وسیله سنجش ارزش اقتصادی بوده است از آن حالت بیرون آمده و به ذخیره ارزش (STORE OF VALUE) تبدیل شده است . عده زیادی از اقتصاددانها در تعریف پول اشکال دارند و در نتیجه تعریف جامعی تاکنون ارائه نشده بنابراین به وظائف آن پرداخته اند ولی " ایروینگ فیشر " يك جنبه نه ———ادی (INSTITUTIONAL) به آن می دهد و می گوید هر حق مالکیتی که مورد قبول عامه باشد پول است ولی از جهت پیچیدگی مسئله می آیند همان ۳ وظیفه را برای پول قائل می شوند به نحوی که هر چیزی که این وظائف را انجام بدهد، آن چیز تبدیل به پول می شود . من فقط سیر سریعی نسبت به مطلبی که در اینجا طرح شده خدمتان عرض کردم که نگاه بکنید از ابتدا چه وظیفه ای برای پول قائل بودند ؟ چه تفکری داشتند ؟ چه جور با پول برخورد کردند ؟ حال با توجه به اینکه ما می خواهیم در بانکداری اسلامی پول را تجزیه و تحلیل بکنیم لازم است که يك مقدار به خصوصیات آن هم برخورد بکنیم . آنهایی که بعنوان متقدمین در این زمینه ها ————— قدمهای زیادی برداشتند در برداشتهای من فوق العاده موثر بودند بخصوص در برداشتهای شخص من در زمینه پول در اسلام شهید صدر و شهید مطهری تاثیر گذاشته اند . در مباحث اسلامی ما وقتی که از پول یا بانکداری صحبت می کنیم این موضوعات را باید در مجموعه اقتصاد با هم ببینیم و ضمناً " این مجموعه اقتصاد را در راستای جهان بینی اسلامی نگاه بکنیم و از آن تلقی پیدا کنیم . مسائلی که مربوط به اقتصاد سرمایه داری هستند، با فرض عدم وجود آثار خارجی به قول آدام اسمیت آن " دست نامرئی " تمام کارها را انجام می دهد و حداکثر مطلوبیت برای جامعه فراهم می شود ولی چون به اعتقاد من آثار خارجی مثبت معتنا بهی در مباحث اقتصاد اسلامی هست ما مجاز نیستیم که در این مباحث با چنین فرضی تحلیل کنیم . زیرا که به بیراهه خواهیم رفت . از این جهت من با استفاده از جهان بینی اسلامی و جایگاه انسان در جامعه يك معیاری را انتخاب کردم که در کتاب شرایع الاسلام، محقق حلی آورده اند و آن بحثی است که من شاید اولین بار آنجا دیدم تحت عنوان این که : " انسان مخدوم و ابزار تولید خادم است " . ملاحظه بکنید که این مسئله، يك شعار نیست . يك مسئله ای است که باید جهان بینی و اینکه

تمام ابزار تولید در اختیار انسان هستند و باید به انسان خدمت بکنند باید به آن توجه کرد .
باید دید که تاجه حربه این هدف که خود وسیله ای است برای رسیدن به عدالت ، جامعه عمل
پوشانیده ایم ؟ ملاحظه بکنید که این حرف چه محتوای غنی دارد . این جور نیست که نان بدود
و کارمند دولت دنبال آن بدود ؟ مدتهاست که راجع به تجدید ارزیابی کالاها و ابزار تولید
صحبت می شود و مرتب آنچه که مستهلک می شود نیروی انسانی و عالم است . ما با این هدف
خیلی فاصله داریم . شما اگر بخواهید منزلی اجاره بکنید باید ۵۰۰، ۶۰۰ هزار تومان به ودیعه
بگذارید و ماهی ۲۰ - ۳۰ هزار تومان نیز بپردازید . توجه داشته باشید که قبل از استفاده از
منافع آن منزل باید هر ماهه اجاره را بپردازید آیا در این شرائط گفته امام صادق (ع) انجام
می شود که می فرمایند دستمز د کارگر قبل از اینکه عرقش خشک شود باید به او پرداخت شود آیا
حقوق کارمند دولت بلافاصله قبل از آخر ماه به او پرداخت می شود ؟ در این کشور آنچه را که به
عنوان بانکداری اسلامی طرح شد متأسفانه فقط بصورت مجر دو بدون توجه به بقیه ضوابط
اسلامی در سایر بحثهای اقتصادی آن راپیاده کردیم و انتظار داشتیم نتایج آنچنانی بدست
آوریم که يك انقلابی در این مملکت بوجود بیايد . زمانی که بقیه قوانین و احکام مربوط به حقوق
افراد و ابزار تولید شناخته نشده است طبیعی است که جواب درستی نمی گیریم . امام حرف آخر
را زدند و گفتند يك نسیمی از اسلام در اینجا آمده است . اگر پول را می خواهیم طرح بکنیم باید از
سرمایه نیز صحبت بکنیم باید به نحوی این بحث صورت گیر د که در جهان بینی اسلامی معنا
پیدا بکند . من با استفاده از نوشته های شهید صدر و مرحوم آقای مطهری به این نتیجه رسیده ام
که اگر مسائل اقتصادی از دیدگاه حقوقی بررسی بشوند خیلی دید دقیق تر و عمیق تری به ما
می دهد بنا بر این من اینجا بحث يك بحث حقوقی است .

در بحث پول آنچه که اختصا ما " مربوط به ریاست يك بحث حقوقی است یعنی يك
بحث ارزشی است . هدف يك جامعه اسلامی پیاده کردن قسط و عدالت است و بنا به گفته امیر
مؤمنان **أَلْعَدْلُ حَيَاةٌ لَا حُكَمَ** زمانی احکام خدا پیاده می شود که عدالت در آن پیاده شده باشد .
شهید صدر استنباط فوق العاده جالب و آموزنده ای دارند و آن اینکه حلال و حرام را چیزی جز
عدالت اجتماعی نمی دانند بنا بر این در نفی ربما باید حتما " **يك عدالت اجتماعی ببینیم** من
این راهم قاطعانه بگویم که بحث ربایکی از موضوعات اقتصادا ثباتی یا **POSITIVE** نیست

صرفاً " يك بحث هنجاری یعنی NORMATIVE است هیچکدام از اقتصاددانها تاکنون نتوانستند با استفاده از ابزار تحلیلی وجود بهره‌یار با اثبات بکنند بنابراین ما می‌بینیم آنقدر که روی مباحث اقتصاد اثباتی تکیه می‌شود آنچنان هم مطالب واقعاً " اثباتی نیستند در حالی که جنبه‌های حقوقی مسئله باید بیشتر از این مورد توجه قرار بگیرد. از این جهت است که من پول را با این دیدگاه می‌کنم و وقتی که نگاه می‌کنیم که پول در اقتصاد اسلامی به صورتی عنوان می‌شود که نه می‌شود آن را کنز کرده احتکار کرده سفته بازی کرد دور با هم نمی‌شود گرفت در نتیجه می‌بایستی حداقل یکی از آن وظایف پول یا برخی از آن وظایف دستخوش تغییر قرار بگیرند. چطور ممکن است که ما این سه وظیفه پول را در سیستم سرمایه داری داشته باشیم و با حذف کنز، حذف سفته بازی و احتکار و حذف ربا هنوز آن سه وظیفه را از پول بخواهیم بر این اساس بود که من در يك مقاله‌ای بحث مربوط به ذخیره ارزش بودن پول در اقتصاد اسلامی را طرح کرده و آن را رد کردم.

بسیاری از کالاهای هستند که بالقوه می‌توانند تبدیل به وسیله مبادله شوند منتهی بعضی از آنها قابلیت زیادتری دارند و برخی قابلیت کمتر مثلاً " بعضی از فقها در موردیخ مثال می‌زنند که نمی‌تواند وسیله مبادله باشد. برادرمان آقای دکتر داودی مثال زدند که خیلی از کالاهای بودند که در طی دورانی ابتدایی بعنوان پول معرفی شدند این پولها از میان کالاهای انتخاب شدند و بدیهی است که تا زمانی که کالای بودند ذخیره ارزش بودند ولی وقتی که بعنوان يك وسیله مبادله قرار می‌گرفتند در آن صورت از کمترین خاصیت کالای که وسیله مبادله قرار گرفتن است از آن استفاده شده است بحث من در اینجا يك بحث حقوقی است اجازه بدهید که يك مثالی بزنم در مورد دوجوه حقوقی يك انسان. ملاحظه بکنید يك فرد، فرض بکنید که مردی که شوهر همسرش است پدر فرزندان نیز هست عموی يك خانواده نیز هست دایی نیز ممکن است باشد رئیس فلان قسمت نیز ممکن است باشد احتمالاً " درس نیز می‌خواند. تمام اینها وجوه مختلف حقوقی يك انسان است. در مورد کالای پول نیز چنین است: وقتی طلا و نقره به صورت شمش هستند کالای محسوب می‌شوند و زمانی که به صورت زیورات در می‌آیند شکل ظاهری آن فرق می‌کند ولی يك بازار جدایی دارند، یعنی تبدیل به چیز دیگری می‌شوند. وقتی آن را ذوب می‌کنیم و تبدیل به سکه می‌کنیم و این سکه‌ها بعنوان مسكوك در جریان مبادلات قرار می‌گیرند از نظر حقوقی اینها يك

چیز دیگری هستند گرچه ذاتاً "وماهیتا" همان طلا و نقره هستند ولی از نظر حقوقی وقتی که ما يك کالا را به عنوان وسیله مبادله تلقی می‌کنیم از کمترین خاصیت آن استفاده کرده ایم که صرفاً "وسیله‌ای شده است که ارزش نسبی یا قیمت نسبی کالاها را با آن بتوانیم بسنجیم". به همین علت من معتقد هستم که زمانی که می‌بینیم همین پولهای طلا و نقره در يك سیستم ربوی کنز شده و با آن احتکار می‌شود و ربا به آن تعلق می‌گیرد چون از کمترین خاصیت و کمترین امتیاز پول که وسیله مبادله قرار گرفتن هست استفاده شده است از این نظر آن خواص اضافی را به آن داده اند تا بتوانند آن را به سطح ذخیره ارزش بودن برسانند زیرا که وقتی که از بین ده کالا یکی از آنها را بعنوان وسیله مبادله انتخاب کنیم، آن دیگر از نظر حقوقی کالا نیست بلکه وسیله مبادله است بنابراین طلا و نقره ای هم که از نظر فلزشان دارای ارزش مبادله‌ای هستند و مورد طلب افراد، در عین حال اگر آنها تبدیل به مسكوك بشوند دیگر به نظر من از دید حقوقی چیز دیگری می‌شوند. وضعیت حقوقی يك دختر و پسر را قبل از ازدواج در نظر بگیریم به محض اینکه عقد ازدواج بین اینها اجرامی شود اینها محرم یکدیگر می‌شوند و قانون مدنی، حقوقی برایشان قائل می‌گردد چه از نظر حقوق ایشان بر دیگران و چه از نظر احترامشان، موقعیتشان و ارتباطی که با بقیه مردم پیدا می‌کنند و نیز حقوقی که نسبت به اموالی که به دست می‌آورند و مسائلی از این قبیل در حقیقت این مثال و مثالهای زیاد دیگر وجوه متفاوت انسان را نشان می‌دهد که در مورد کالاهای مهمنتی در حد بسیار بسیار پائین تر ما می‌توانیم همین جنبه‌های حقوقی را در آن مشاهده بکنیم.

در کتابهای اقتصاد سرمایه داری بخصوص وقتی که بحث اقتصاد دخی می‌شود کالا را به صورت خیلی ساده و مختصر تعریف کرده و می‌گویند آن چیزی است که کمترش بر بیشترش ترجیح دارد من احساس می‌کنم که این تعریف، تعریف بسیار ساده اندیشه‌ای است چون در مباحث اقتصاد اسلامی که متکی بر يك جهان بینی خاصی است اصلاً " نحوه تفکر و برداشت متفاوت است حلال و حرامی داریم کالاهای مباح و حرام داریم و غیره. بنابراین من می‌بینم که یکی از حقوقدانان ایرانی به نام آقای دکتر جعفری لنگرودی مال را که همان کالا باشد اینطور تعریف می‌کنند که می‌گویند چیزی که این ۵ خاصیت را توأماً داشته باشد به آن کالا یا مال گفته می‌شود:

۱- امکان اختصاصی به شخص حقیقی یا حقوقی را داشته باشد ۲- قابلیت نقل و انتقال داشته

باشد ۳- نفع داشته باشد یعنی دارای ارزش اقتصادی مورد تأیید شارع باشد ۴- نفع آن ، منفعت عقلایی باشد نه ضرورتاً " عقلانی چون اینجا يك بحث اجتماعی پیش می آید كه يك فرد بگوید من این کالا را دوست دارم ولی جامعه آن را طرد کند اینجا بحث در ارزشهای اجتماعی مطرح می شود ۵- حاکی نباشد یعنی خودش اصالت داشته باشد در این صورت هر چیزی كه حاکی از واقعیتی باشد آن واقعیت مال است نه آن حاکی ۰ شاید بر اساس همین موازین حقوقی است كه شهید مطهری در كتاب (ربا ، بانك ، بیمه) خیلی جالب روی این نکته و مسئله اسكناس كه آیا سندهای اعتباری هستند یا حواله هستند خیلی تأکید دارند ۰ تعبیر من این هست كه پولهایی كه در دستان هست چیزی جز حاکی از يك واقعیت و ارزش بیش نیستند زیرا ما بازاء كالا های تولید شده هستند ، كالا هایی كه به وجود آمده اند به آن ارزش داده اند نه برعكس ۰ افراد يك اجتماع مجتمعا " به نمایندگان خود در مجلس اجازه داده اند آن را در جریان گذاشته كه قوه براثت نمه دار دودر مبادلات قابلیت تبدیل را هم دارد ۰ اگر حضور ذهن داشته باشم عین كلام شهید مطهری را بگویم كه می گویند ارزش پول نتیجه مبادله ای كالا ها با يك دیگر است نه علت آنها و این است كه در حقیقت به پول ارزش می دهد و الا خود پول به تنهایی دارای ارزش و خاصیتی نیست ولی اگر بخواهیم سرفصلی برای پول قائل بشویم من فكر می كنم با توجه به آثار خارجی كه برای پول وجود دارد و مبادلات را خیلی تسهیل می كند (اصلا " برای همین درست شده خاصیتی جز این هم نمی تواند داشته باشد) می توانیم پول را به عنوان يك كالا ی عمومی PUBLIC GOOD مثل امنیت عمومی در يك جامعه تلقی كنیم ۰ گفتار خیلی آموزنده امام محمد غزالی این است كه ایشان پول را به آینه تشبیه کرده و می گویند كه پول مانند آینه است كه منعكس كننده نور است ولی نور را در خودش نگه نمی دار دمن می خواهم كه يك مقدار مسئله را باز بكنم و آن در مورد دفتر داری دو بل است كه غالب ما با آن آشنا هستیم وقتی كه يك حسابدار با يك عملی كه موجب نقل و انتقال حسابهای شود حداقل در دوجا باید ثبت بكند یکی ستون بدهكار دیگری ستون بستانكار ۰ حداقل دوجا است برای اینکه ممكن است آن را به اجزای مختلف تفكیک كند ولی مجموع عملیاتی كه در ستون بدهكار انجام می دهد با ارزش مجموع عملیات در ستون بستانكار با هم برابر است و بالا خره تر از نامه هم كه گرفته می شود ستون دار ائیهها و بدهیهها هر دو با هم ارزش يكسانی را نشان می دهد برای اینکه از ابتدا توافق كر دیم كه سیستم دفتری داری دو بل به كار ببریم یعنی در حقیقت يك

آینه‌ای گذاشته‌ایم. تعبیر من در اینجا این است که همان قدر که يك حسابدار می‌تواند در تنظیم ترازنامه ارزش خلق بکند دولت هم می‌تواند با انتشار اسکناس ارزش خلق بکند، یعنی ذخیره ارزش به وجود بیاورد ولی مایه دانیم که دولت نه حق این کار را دارد و نه توانایی این کار را زیرا برای اینکه چیزی به نام ذخیره ارزش درست بشود يك هزینه‌ای لازم است باید يك سری عوامل تولید به هم پیوند بخورد دولت از قدرتی که مردم به او تفویض کرده اند استفاده کرده چیزی را به نام پول در اختیار جامعه گذاشته است بدون اینکه بتواند يك شاهی به ثروت مملکت اضافه بکند.

در بحث مربوط به بانکداری اسلامی صحبت شد. امروز برادر عزیزمان جناب آقای امیر اصلانی توضیح دادند که چه مراحل به چه صورت در وزارت امور اقتصادی و دارایی طی شد ما در آن زمان تقریباً "تصویر روشنی (نه بطور کامل) از بحث پول و بانکداری در اسلام داشتیم و بر اساس آن لایحه مزبور تنظیم شد. این برای کشور ما افتخار است که ملاحظه کنیم در صندوق بین المللی پول که اقتصاددانهای بزرگ دنیا آنجا جمع شده اند روی این زمینه اتفاق نظر دارند که این سیستم خوب است، کار می‌کند و به يك تعادل می‌رسد و مشکل نداریم. حتی من یاد می‌آید زمانی که در وزارتخانه بودم یکی از نمایندگان بانک مرکزی ضمن دادن گزارش نوشته بودند که نماینده خزانه داری آمریکا اعلام کرده بود که ما حاضریم این سیستم را در مملکت ما پیاده بکنیم. بدیهی است که این به آن مفهوم نیست که آنها خواستند مسلمان بشوند بلکه اعتقاد به آن سیستم پیدا کردند و از نظر تئوری دیدند که يك سیستم خوب و پویایی است و می‌تواند مشکل و مسئله را حل بکند.

در بانکداری ربوی اصولاً "مطالب طوری عنوان می‌شوند مانند آنکه برایك ضرورت اقتصادی است ولی این يك توهمی بیشتر نیست شما همین قانون را در فرم نظری و تئوری خودش ببینید —————

برادرانمان خیلی گله داشتند ناراحت بودند ما هم عمگین هستیم و افسرده هستیم از اینکه يك مدتی نسبت به اجرای آن بی‌توجهی شد و آنچنان که روح این قانون بود در این مملکت پیاده نشد ولی اگر به روح این قانون توجه بکنیم می‌بینیم که مشکلی در این قانون نیست و سیستمی تواند دوام داشته باشد. اگر بگویم یکی از بهترین قوانینی که در این مملکت بعد از انقلاب تصویب شد این قانون است، اغراق نیست و کار بسیار ظریفی بوده منتهی مباحث آن برای خیلی‌ها شناخته است خیلی باید کار رویش انجام بشود. مسئله را با اقتصاددانان آنچنان و انمود می‌کنند مانند اینکه اگر بار از سیستمی حذف بکنند به کلی نظام به هم می‌خورد و گرفتار بی‌پای می‌آید. دو

مثال دارم در یکی از مقالاتی که در مجله تحقیقات اقتصادی چاپ شده است ذکر کرده‌ام: "ببینید خود پروفیسور ساموئلسون که جایزه نوبل ۱۹۷۰ یا ۷۱ را برده بودند وقتی که ایشان در مورد ربا صحبت می‌کنند خیلی جالب است که ابتدای صحبت در اول کتاب خود را طرفدار اقتصاد اثباتی معرفی می‌کنند ولی وقتی به ربای رسد از عدالت حرف می‌زند خیلی واضح از FAIRNESS حرف می‌زند مثلاً " می‌گوید که اگر فردی از کسی وامی می‌گیرد، اگر چیزی اضافه بر آن به او ندهد رعایت عدالت نشده است یا یکی دیگر از اقتصاددانهای خیلی سرشناس آمریکا به نام پروفیسور برنفن برنر • ایشان یک بحثی دارند که اتفاقاً " راجع به اسلام و اینگونه مسائل صحبت می‌کند • می‌دانیم که قیمت اوراق قرضه از طریق این فرمول محاسبه می‌شود: $P = \frac{Y}{R}$ • ایشان می‌گویند که اگر نرخ بهره برابر صفر بشود قیمت این اوراق قرضه بی‌نهایت می‌شود • اصلاً " خود این فرمول مشکل دارد یعنی اگر به جای نرخ بهره، نرخ سود را بگذارند دیگر مشکلی پیش نمی‌آید • مگر آن که گفته شود که در بازار رقابتی که نرخ سود در بلندمدت برابر صفر است این نیز مشکل ایجاد می‌کند این هم یک اشتباه است زیرا به فرمولهای ارائه شده در اینجا که نگاه کنیم خواهیم داشت:

$$Q = Q(L, K)$$

که Q یک تابع تولید است و L و K به ترتیب سرمایه و نیروی انسانی • حال اگر گفته می‌شود سود در بلندمدت برابر صفر است یعنی خواهیم داشت:

$$\pi = Q - [\bar{W} \cdot L + (R + r) \cdot K] + \lambda \cdot [Q - Q(L, K)]$$

که در آن:

R = نرخ بازگشت سرمایه (همان نرخ بهره)

$\bar{W}$ = نرخ دستمزد

r = نرخ استهلاک سرمایه

π = سود

شرط درجه اول به حداکثر رسانیدن سود این است که:

$$(۱) \frac{\partial \pi}{\partial Q} = 1 + \lambda = 0$$

$$(۲) \frac{\partial \pi}{\partial L} = -\bar{W} + \lambda \left[-\frac{\partial Q}{\partial L} \right] = 0$$

$$(۳) \frac{\partial \pi}{\partial K} = -(R + r) + \lambda \left[-\frac{\partial Q}{\partial K} \right] = 0$$

$$(۴) \frac{\partial \pi}{\partial \lambda} = Q - Q(L, K) = 0$$

$$(۵) \pi = Q - [w.L + (R + r)K] = 0$$

در اینجا ملاحظه می شود که ۵ معادله وجود دارد و چهار مجهول یعنی تعداد معادلات بیش از تعداد مجهولات است در نتیجه تعداد راه حل های موجود بسیار زیاد است . تنها راه حلی که می تواند جلوی این مشکل را بگیرد این است که بپذیریم در بلندمدت سودیازیان وجود خواهد داشت و این نکته ای است که در اقتصاد بدون ربا به آن معتقدیم و ادعای می کنیم که در بلندمدت در چنین اقتصادی سودبرابر صفر باشد در حالی که آنچه در اقتصاد ربوی مطرح می شود یک تصویر واهی بیش نیست . خانم " جون رابینسون " مطلب جالبی می گویند و آن اینکه ما علم اقتصاد را نمی خوانیم برای اینکه همیشه برای مشکلات اقتصادی جواب به دست آوریم بلکه گاهی آن را می خوانیم که متوجه شویم دیگران به چه صورت ما را فریب می دهند .

مطلب فوق چنین نشان می دهد که در جائی یا جاهائی مشکلاتی وجود دارد که این مشکلات تناقض ایجاد می کند مشاهده شده است که گاهی بعضی از اقتصاددانان به جانب آن نمی روند ولی اگر مشکل و تناقضی وجود دارد باید به سمت آن رفت و درصدد رفع آن برآئیم . از جمله مشکلات دیگر که وجود دارد این است که ربا و سود را به هم مرتبط می دانند در حالی که اگر بخواهیم به مفاهیم ارائه شده در اقتصادی پایبند باشیم ربا هیچگونه ارتباطی با سود ندارد . این موضوع را من در مقاله مجله تحقیقات اقتصادی ثابت کرده ام که این دو متغیر مستقل از هم هستند .

زمانی که در بانکداری اسلامی پول در اختیار بانک قرار می گیرد همه پولها در یک کاسه جمع می شود و به اصطلاح یک نرخ موزون سود به وجود می آید که به نسبت مبلغ و مدت زمانی که پول در اختیار بانک بوده است سودتعلق می گیرد . در سیستم ربوی نرخ سود ارتباطی با نرخ بهره ندارد و مستقل از یکدیگر هستند زیرا که اگر این دو مفهوم مستقل از یکدیگر نباشند نمی توان هزینه فرصت استفاده از پول را نرخ بهره دانست . در اقتصاد اسلامی زوالی به نام بانک ربوی نداریم که از پیکر اقتصاد مملکت ارتزاق کند و حتی با تضعیف وضع اقتصادی، آن سازمان چاق و چله بشود یعنی بانک در این سیستم در داخل سیستم ادغام شده است و از آن جدا نیست و با جریانات

سیستم اقتصادی حرکت کرده یا بالامی رود و یا پائین می آید. اصولاً "در يك اجتماع اسلامی رفتار افراد از یکدیگر مجزا نیستند. مسئولیت افراد و سازمانها هیچکدام از یکدیگر جدا نیستند. يك سازمان تافته جدا بافته ای در جایی نیست که بدون توجه به عملکرد بقیه سیستم عمل کند. من اعتقاد دارم که در اقتصاد اسلامی پول، سرمایه بالقوه است و وسیله ذخیره ارزش است وقتی که می گوئیم سرمایه بالقوه است منظور این است که زمانی که بایکی از عوامل تولید دیگر ترکیب می شوند (به موجب یکی از عقود اسلامی) آن وقت بلافاصله از نظر حقوقی، تبدیل به سرمایه می شود و به سرمایه هم در اسلام باز دهی تعلق می گیرد، منفعت تعلق می گیرد و در بلندمدت هم نرخ صفر نیست. در عین حال این را هم ضمناً از نظر بانکداری اسلامی خدمتان عرض کنم که انشاء ۱۴۰۰ در سالهای آینده وقتی قوام بیشتر در اقتصاد کشورمان به دست بیاید بدون اینکه بانکها اصل سرمایه را هم تضمین بکنند به خودی خود این سیستم می تواند کار بکند و وقتی اعتقاد و ایمان و عملکرد نشان بدهد که این سیستم خوب است و حقیقتاً مردم در ضمیرشان باورشان شده که این سیستم عملی است آن وقت کل سیستم یا بالاخره بالا می رود و ترقی می کند و یا همه شان به يك تناسب در تنزل شريك هستند. ما هیچ موقعیت خاصی را برای هیچ عامل تولیدی جز نیروی انسانی قائل نیستیم قبل از آنکه پول بایکی از عوامل تولید ترکیب می شود و تبدیل به سرمایه شود هیچگونه بازگشتی به آن تعلق نمی گیرد به عبارت دیگر وقتی سپرده گذار پولش را می گذارد نزد بانک، بانک که بعنوان وکیل قرار است عمل بکند قبل از انجام قرار داد هیچگونه بازدهی به این پول نباید بدهد اگر که ۱۰۰ میلیارد پول بماند بدون استفاده بماند نباید به آن بازگشتی تعلق بگیرد ولی زمانی که پول به کار افتاد (به صورت مشارکت یا جعاله یا مضاربه) نرخ بازگشتی هم دارد و به آن بازدهی تعلق می گیرد. ضمناً یکی از جاهایی که اختلاف نظر با برادر عزیزمان آقای دکتر داودی داریم این است که من پول را مال یا کالای من دانم ایشان با صراحت فرمودند که پول مال است و کالا است قرار است ما اینجا بحث داشته باشیم با میانجی گری برادرمان آقای دکتر کمیجانی فردا در وزارتخانه باید دنبال موضوع برویم.

به اعتقاد من، هزینه فرصت برای پول و سرمایه صفر است برای پول که عرض کردم و اما برای سرمایه. ببینید درست مثل کاری است که مادر دانشگاه انجام می دهیم. معدل نمره دانشجویان از

تک تک نمره هایی که می گیریم مستقل نیست همینطور در مورد نرخ منفعت ، این نرخ منفعتی که به سرمایه پرداخته می شود چون تمام سرمایه در داخل این کاسه جمع می شود آن هم جزئی از این سرمایه ها هست بنابراین ، این سرمایه چیزی مستقل از کل نیست که بگوییم به آن بازدهی تعلق می گیرد . در بانکداری ربوی چنین است که چون به علت سفته بازی و احتکار و کنز کردن پول به خود پول بازگشت تعلق می گیرد دولی وقتی که این سازمان ربوی را حذف کردیم هیچگونه ارتباط با بدنه این اجتماع نخواهد داشت و همه سرمایه در یک کاسه هستند و همه شریک و سهیم هستند . قبل از نهار ، اگر مثال غذا را می زدیم خوب بود حالا همه سیر هستند شاید خیلی مناسب نیست نداشته باشد . فرض کنید که می خواهیم غذایی بخوریم ما حق انتخاب داریم برویم بیرون یک نوع ساندویچی ، پلوخورشتی یا امثال آن چیزی بخوریم ولی اگر همسرمان گفته باشد که چه شب بیا یید چه نیا یید ما غذا را برای شمانگاه می داریم هزینه فرصت ما در انتخاب غذا چیست ؟ این است که همیشه آن غذای منزل وجود دارد ولی اگر که غذایی نباشد ما دیگر از بین غذاهای موجود داریم انتخاب می کنیم و وقتی انتخاب کردیم وارد صحنه هستیم چیزی جز آن نداریم که از میان آن غذاها از یک طرف و غذای منزل انتخاب کنیم .

مطلب دیگر آن است که پول در اقتصاد اسلامی نمی تواند بازاری برای خودش داشته باشد ما عرضه و تقاضایی برایش نداریم چرا ؟ برای اینکه قیمتی نداریم هزینه فرصت آن مفرست ولی وظیفه جهانی پول یعنی وسیله مبادله بودن و سنجش ارزش اقتصادی قرار گرفتن را قبول داریم بنابراین ما پول را در حقیقت یک واسطه دانسته و به عنوان وسیله مبادله می دانیم که همانطور که عرض کردم کالا در دو طرف است و پول در حقیقت اینجانبان نقش رابط را انجام می دهد و بعد از اینکه این عمل را انجام داد از صحنه بیرون می رود . مسئله ای که در بانکداری اسلامی مطرح است آن است که غیر از ابزار ذخیره قانونی از نسبت سهم سود برای سرمایه گذار هم می شود استفاده کرد به این معنی که اگر :

$$K_F = \text{سرمایه بالقوه سرمایه گذار}$$

$$K_B = \text{سرمایه بالقوه بانک} \quad K = K_F + K_B \quad \text{کل سرمایه بالقوه}$$

$$\pi_F = \text{سهم سود سرمایه گذار}$$

$$\pi_B = \text{سهم سود بانک}$$

$$\pi = \pi_F + \pi_B \quad \text{کل سود حاصل از عملیات}$$

بنابر این ممکن است از یکی از سه حالت زیر استفاده نمائیم :

$$\frac{\pi_F}{K_F} \gg \frac{\pi_B}{K_B}$$

در صورتی که بخواهیم سرمایه گذاری در زمینه ای خاص را تشویق کنیم در این صورت سعی می کنیم سهم سود سرمایه گذار را بیش از نسبت سرمایه اش محاسبه کنیم یعنی $\frac{\pi_F}{K_F} > \frac{\pi_B}{K_B}$ و اگر در صدد محدود کردن فعالیتهای اقتصادی در زمینه ای خاص باشیم در این حالت سهم سود سرمایه گذار را کمتر از نسبت سرمایه اش محاسبه می کنیم یعنی :

$$\frac{\pi_F}{K_F} < \frac{\pi_B}{K_B}$$

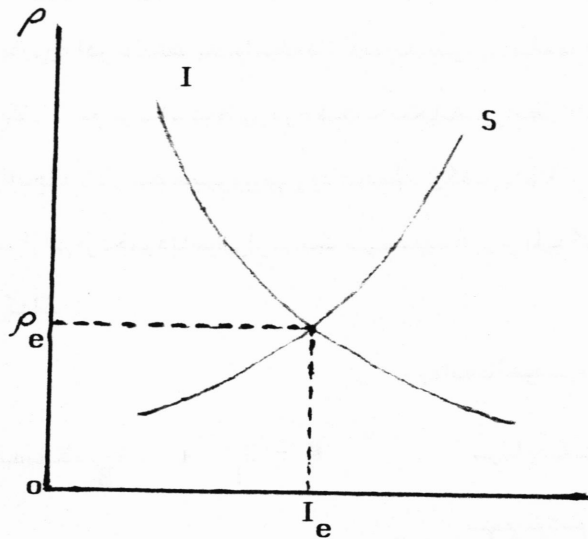
حال با استفاده از مطالب بالا اگر نسبت $\frac{\pi_B}{K_B}$ را با " ρ " حرف یونانی " رو " نشان دهیم می دانیم که با افزایش این نسبت میزان سرمایه گذاری کاهش یافته یعنی :

$$I = f(\rho) \rightarrow \frac{dI}{d\rho} < 0$$

ولی حجم سپرده ها یا پس انداز با افزایش این نسبت بیشتر می شود یعنی :

$$S = g(\rho) \rightarrow \frac{dS}{d\rho} > 0$$

حال اگر سرمایه بالفعل را روی محور افقی و " ρ " را روی محور عمودی رسم کنیم شکل زیر به دست می آید :



سرمایه بالفعل

که در نرخ *Me* تعادل در بازار سرمایه به وجود می آید. مسئله مربوط به تاثیر بقیه عوامل اقتصادی بر روی این دو متغیر جای بحث دارد. دومی بایستی در این زمینه ها مطالعه صورت بگیرد که انشاء ۰۰۰۱ در سمینارهای آینده به این مسائل خواهیم رسید ولی آنچه که از يك موسسه بانکی با این خصوصياتی که با عجله در این زمان کوتاه گفتیم در حقیقت این است که بانک دیگر يك موسسه پولی نیست بلکه يك موسسه مالی است زیرا که در کارها مشارکت می کند ولی پول نمی دهد و بگوید هر کاری دلتان می خواهد انجام بدهید و آخر سر این پول را موظف هستید بیا مبلغی اضافی برگردانید. برخلاف آنچه که در سیستم اقتصاد ربوی است که يك بخش پولی دارند و يك بخش حقیقی دارند و بعد اینها را می خواهند به هم پیوند بدهند. مادر حقیقت این حالت را نداریم صرفاً "يك REAL SECTOR داریم که نرخ بازگشت واقعی را نشان می دهد و همه چیز يك پیکره هست و بخش پولی جایگاهی ندارد و مباحث مربوط به پول گرچه اهمیت خاص خودشان را دارند ولی دیگر چیزی به نام بازار پول در اینجا نداریم. نکته آخری که من عرض می کنم این است که به شرط آن که بانکداری اسلامی تمام عیار پیدا ده شود (انشاء ۰۰۰۱ که در این کار همه برادران توفیق پیدا کنند) این است که نباید نگران افزایش عرضه پولی باشیم که تبدیل به سرمایه می شود. در حالی که بانکداری ربوی اصلاً "برای خلق پول ساخته شده است و با این پولهای اضافی کار می کند ولی در بانکداری اسلامی از جهت اینکه تولید مستقیماً "با این موسسات ارتباط دارد و این موسسات خود شريك هستند هر کجا که ضرورت ایجاب بکنند ما هم می توانیم پول به وجود بیاوریم هیچ نگران نیستیم.

پروفسور فریدمن نکته خیلی حساسی دارند که در یکی از مقالاتشان می گویند: مسئله تاثیر عرضه پول در سطح قیمتها بستگی به زمان خاصش دارد که پول به جامعه تزریق می شود. ما وقتی که پروژه های عمرانی داریم طرحهای تولیدی داریم و می دانیم برای تولید این کالاها و در ازا این تولید نیاز به پول داریم پول هم می تواند آن را از طریق تبدیل شدن به سرمایه تغذیه کند و تامین مالی کنند و نگران بقیه مسائل نیستیم.

ضمناً "این هم من قبل از خاتمه صحبت عرض بکنم که مانوسان قیمت در اقتصاد اسلامی داریم زیرا که می دانیم GESTATION PERIOD یادوران به اصطلاح باروری سرمایه گذاری در تمام زمینه های کسان نیست یعنی کشش عرضه همه جایکناخت نیست، توزیع

درآمد خود نقش عمده در سطح عمومی قیمت‌ها دار دانشا ۰۰۰۱۰۰۰۰ خدا توفیق بدهد به همه ما تا
بتوانیم در این زمینه ها که تفکر فوق العاده ای لازم دارد و واقعا "ناشناخته است و مظلوم
واقع شده بتوانیم کاری انجام بدهیم که نشان بدهیم در اقتصاد اسلامی می تواند تورم وجود
نداشته باشد .

والسلام علیکم ورحمة الله .